

نوع عملی، نظریه و روش

نظریه و روش

مقدمه

این کتاب در مورد روش‌های تحقیق و روش‌های عملی است.

نویسنده: دکتر محمد علی...

موضوع: روش‌های تحقیق و روش‌های عملی

تعداد صفحات: ۱۰۰

سال انتشار: ۱۳۸۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰

موضوع: روش‌های تحقیق و روش‌های عملی

سال انتشار: ۱۳۸۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰

این کتاب در مورد روش‌های تحقیق و روش‌های عملی است.

نویسنده: دکتر محمد علی...

موضوع: روش‌های تحقیق و روش‌های عملی

تعداد صفحات: ۱۰۰

سال انتشار: ۱۳۸۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰

موضوع: روش‌های تحقیق و روش‌های عملی

سال انتشار: ۱۳۸۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰

موضوع: روش‌های تحقیق و روش‌های عملی

سال انتشار: ۱۳۸۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰

موضوع: روش‌های تحقیق و روش‌های عملی

سال انتشار: ۱۳۸۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰

موضوع: روش‌های تحقیق و روش‌های عملی

سال انتشار: ۱۳۸۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰

موضوع: روش‌های تحقیق و روش‌های عملی

سال انتشار: ۱۳۸۰

شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰

کتابخانه
نشر نگاه معاصر

چراغ دیوزن در جامعه ملون

اکبر ظریف تبریزیان

تعداد صفحات: ۱۰۰
سال انتشار: ۱۳۸۰
شابک: ۹۷۸۹۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰

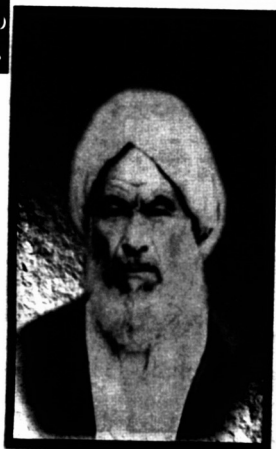
فهرست

۹ حاج آخوند و مسأله قدیس
۱۵ چالشی در خانه
۱۹ آتش بس... در جست و جوی روح
۲۵ موزه‌ای در کاریزک ناگهانی‌ها
۲۹ از نامه‌ها تا نرم افزار مایکروسافت
۳۵ کافکالوژی
۴۱ آنالیز نگاه
۴۵ نیچه و نبرد با خدا
۵۳ چهارپاره ایمان
۷۵ زمان در جنسیت گمشده
۸۷ جست و جوی معنا در خودکشی
۱۰۳ تریلوژی سفر
۱۲۱ از صفر تا بی نهایت

بخش ۱

حاج آخوند و مسأله قدیس

۱۳۸۳



برای یک آدم کتاب خوان هیچ چیز جذاب تر از
ویرترین یک کتاب فروشی نیست. بعد هم اگر
جیبش اجازه دهد، کلنجار رفتن با خرید یک
کتاب همراه با احساسی سرشار از گناه کاری.
آنگاه به جبران گناهی که کردی می توانی تا چند روز
آن را ورق بزنی و این صفحه و آن صفحه اش را
بخوانی. درست مثل ناخنک به کیک بزرگی که
برای شب عید در گنج پنهانش کردند. و به خاطر
همین ناخنک زدن است که هیچ وقت یک کیک

کامل را نمی خوری و وقتی حساب کنی از هر سه کتاب یکی اش را خواندی.

معمولاً کتاب را مثل ران یک گوسفند با سرفرازی و مباحات به خانه
نمی بری، بلکه دزدانه و با احتیاط به دور از چشم شکاریان - همسرت - این
کار را می کنی. بعد مثل یک شکارچی پاورچین رفتن به سوی شکار و بو
کشیدن آن، هنوز تا چند بار ادامه دارد. حتی اگر فقط چند تکه ای از آن را
خوانده باشی، انگار که نوبودی جاودانه در کتاب جریان دارد که هر وقت در

قفسه‌ها نگاهش می‌کنی شادی اندکی احساس می‌کنی. شادی داشتن یک کتاب دیگر. البته شادی در دنیا بسیار است اما شادی یک دوستدار کتاب جز این چیز دیگری نیست. نه ماشین، نه خانه، نه باغ پر از گل و پرندگان، نه تابلو نقاشی و یا حتی سفر برای دیدن شگفتی‌های طبیعت و یا اثر تاریخی، هیچ‌کدام یک دوستدار کتاب را به اندازه به دست آوردن یک کتاب به وجد نمی‌آورد. همیشه در درون آرزو داری یک کتاب چنان اشتهابرانگیز باشد که آن را در یک وعده صرف کنی.

پشت ویرترین یک کتاب‌فروشی در یک خیابان شلوغ ایستاده بودم و کتاب‌های تازه را نگاه می‌کردم. پس از مدتی غیبت دوباره کتاب فضیلت‌های فراموش شده را می‌دیدم. این تنها بخش فعال حافظه یک کتاب‌خوان است که خوب عمل می‌کند. درست مانند کتاب مرگ موریس مترلینگ که دیدمش، و مرگ هم چیزی نبود که از خواندن و دانستن درباره‌ی آن بگذرم. شاید اگر به جای مرگ نوشته بود تولد اصلاً توجهم جلب نمی‌شد، چه رسد به اینکه برانگیخته شوم آن را بخرم. تولد امری بود اتفاق افتاده، بدون احساس شادی یا غم، گویی هیچ مجهولی در خود نداشت. اما مرگ امری ابدی است، درست مانند قهرمان یک نمایش که حرکت آخر را انجام می‌دهد، باید وضعیت خودت را در برابر آن مشخص کنی پیش از آنکه اتفاق بیفتد.

این بار فضیلت‌ها بین چند کتاب دیگر بود. «زرتشت» نیچه، رنج روح، یادداشت‌های کافکا، ترس و لرز کرکگور، چه کسی پنیر مرا برداشت و راز موفقیت و چند کتاب دیگر. از دور خوانده می‌شد، چاپ نوزدهم. رفتم تو. فضیلت‌ها از کتاب‌هایی نبود که با یک نگاه بشود به آن دست یافت. اما یک جمله باعث شد ولع خواندنش را پیدا کنم. «حاج آخوند ملا عباس آب که برای زمین‌هایش می‌گرفت کوله‌پشتی از خاک با خود حمل می‌کرد تا حتی از خاک و گل زمین همسایه برای بستن آب استفاده نکند.» حس کردم با یک

قدیس طرفم. نمی‌دانم چرا این پرسش کامو در ذهنم زنده شد «آیا می‌توان بدون اعتقاد به خدا فردی مقدس شد؟» شاید به این خاطر که آدمی هستم با خوبی کم و بدی بسیار. و این امید دور که از هر جایی می‌توان شروع کرد. و کشش به سوی خوبی در هر آدمی اندکی یافت می‌شود. همچون فضیل عیاض که بزرگ همه‌ی دزدان و راهزنان زمان خود بود.



در ذهنم آخرین افراد مقدس در اروپا را مرور کردم. نخست «برنات سوپرو» از فرانسه که ما او را با فیلم «آهنگ برنات» می‌شناسیم و بارها از تلویزیون پخش شده. اما از روزی که

«برنات» بانوی مقدس را بر فراز کوه دید تا زمانی که با دستور او جایی در زمین را کند و چشمه‌ای از آن جوشید، تا با بررسی نمایندگان واتیکان و آخرین مرحله از زندگی‌اش که سل استخوان گرفت و سرانجام در اوج بیماری قدیسه اعلام شد هیچ‌گاه، حتی یک لحظه هم بدون خدا نبوده. اما به راستی برنات سوپرو چرا برگزیده شد؟ برای شاد بودنش؟ آن‌گونه که داستایفسکی می‌گفت «انسان شاد هرگز بدون خدا نخواهد ماند»، یا به خاطر بی‌آلایش بودنش؟ برنات سوپرو می‌خواست ازدواج کند. جوانی به او عاشق بود. همان که سر راه سفر برنات به صومعه برایش گل برد.

حسن بصری رابعه‌ی عدویه را گفت: «رغبت شوهر می‌کنی؟» گفت: «عقد نکاح بر وجود وارد بود، اینجا وجود کجاست؟ که من از من نیم. از آن اویم و در سایه‌ی حکم او، خطبه از او باید کرد».

بعد زندگی «ترزمارتن» که فیلمی از او به کارگردانی «آلن کاولیه» ساخته شد، که آن هم چند بار از تلویزیون پخش شد، اما ترزمارتن هم که از وقتی در سن هجده سالگی وارد دیر شد، سال‌ها در سختی و ریاضت زیست و سرانجام